

(شصت گفتار از دایرة المعارف اخلاق ایرانی - دینکرت ششم)

می کنند؛ آن طور که خواننده از خواندن گفتار ایشان احساس می کند که آنها خواسته اند، دایرة اختیار و آزادی اش را محدود سازند و او را در تنگانی از بایدها و نبایدها قرار دهند. در حوزه اخلاق ایرانی دوره میانه، اوضاع به همین منوال در نوسان است، البته به نظر توجهی این باشد که از آنجا که در حوزه اخلاق دینی، سخن از بهشت و دوزخ می رود و همین طور سخن از بهداشت یا رستگاری روان و پادافره آن، پس بهتر این است که به دوشق کاملاً متمایز و در عین حال متصاد روی اوریم؛ یکی شق دینداری و به طبع آن اخلاق دینی - به دینی - و دیگری شق اتحدینی - بدینی - که همواره در این متن بدانها نیز اشاره می رود. به دینی^۱ در اخلاق کدام است؛ براساس دین گفت و پنداشتن، همپرسگی با نیکان، گروش [= اعتقاد] به بغوبخت [= سهم از پیش مقدر شده]^۲، پیمان [= میانه روی]^۳، خردورزی [= شناخت خرد^۴] ذاتی و خرد اکتسابی^۵، و بالاخره خویشکاری یا انجام وظیفه. اغدینی^۶ یا اهرموگی^۷ در اخلاق چیست؛ همپرسگی با بدان، بی اعتقادی به بغوبخت^۸، فره بودی^۹ و ابودی [= یا افراط و تفریط]^{۱۰}، عدم انجام

گزیده‌ای از گفتارهای ۱۲۶ - ۵۱
پیشینیان^۱ و فرثم دانایان در دایرة المعارف مزدیسني، خاصه در دینکرت ششم همانند موبidan و هیربدان و آسروان از مرجعیت دینی برخوردارند؛ گفتارشان منطبق با دین - اوستا و زند - است و پندار و کردارشان مطابق با دستورات زردشت. ایشان گفته‌های دینی را تفسیر کرده و بر آن ثابت قدم اند. علاوه بر آگاهی کامل از دین - هماگ دینی - تجربه‌ای ژرف از زندگی و حیات دارتند. گویی که تمامی کشها و واکنشها را به چشم دیده و با پوست و گوشت خود لمس کرده اند. اینان هم درس زندگی می دهند، هم درس دین، در عین حال با برشمودن خصلتهای آدمی، راه نجات یا بهداشت روان در این عالم خاکی و رستگاری اش در عالم مینزی را نشان می دهند و مردمان را از آسیبهای روانی و نهایتاً از پادافره آن در دوزخ آگاه می سازند. آنچنان که از گفتارشان برمی آید، تحسین دانایان اند و اولین گروندگان به په دین. برای مردمان در حوزه اخلاق خانوادگی، اجتماعی و سیاسی و در یک کلام - اخلاق دینی - خط مشی تعیین

۱ (۵۱) ایشان این نیز اینگونه گفتند که هر یک از مردم که بمیرد، (مردمان) از او دوری کنند که مبادا (تن) او را لمس کنیم و ریمن^۸ = نجس [اشویم؛ هنگامی که کسی تن [=او = آن مرده] را لمس کند و خویش را ریمن دارد، مردم زنده از او (نیز) دوری (کنند) آنگونه که از لاشه آن مرده.

۲ (۵۲) ایشان این نیز اینگونه گفتند که هر مردی دانه [=بذر] کرفته بخواهد، زمانی که دانه کرفه^۹ [=ثواب] را در میان کند [=بکاردا] از آن کرفه‌های بسیار و گناهان اندک باشد؛ ایشان دانه کرفه را دین و دستور دانا گفته اند که همیشه نیکی کند.

۳ (۵۳) ایشان این نیز اینگونه گفتند که کرفه [=ثواب] از برای این چهار چیز (کردن) کرفه نباشد [= به حساب نیاید]؛ نام نادرست، و زن [=حرص و آزار]، ننگ، یا ترس از یکدیگر.

۴ (۵۴) ایشان این نیز اینگونه گفتند که: سخن به استواران [=ثابت قدمان] گفتن، و در میان دینداران به دین اندیشیدن؛ کرفه و بزه [=ثواب و گناه] را به هر کس گفتن [= یعنی سخن را به استواران باید گفت،

خوبی‌سکاری و براساس نهاده‌های اهریمنی گفتن و پنداشتن [= یا هرزه درایی کردن و بدمنش بودن]. اخلاق به دین روان را در این دنیای خاکی به نیکویی نگه داشته و در میتوانیم با گذراندن آن از پل حبیوت^۷ [=پل گزینش گر] به رستگاری اش می‌رساند، و اخلاق اغدیه، روان را در گیتی به فلاکت کشانده و در عالم میتوانیم دست اهریمن و زادگانش می‌سپاردم، و حال با این چشم انداز هر چند کوتاه، دمی با فرم دانایان بنشینیم و به گفتارشان گوش فرادهیم:

- در دمندی در جهان بیافزاید.
 ۱۷) ایشان این نیز اینگونه گفتند که در بدبختی و سختی - به شما می رسد - بردمدار باشید؛ چه مرد بی درد و رنج، دیو خویش باشد.
- ۱۸) ایشان این نیز اینگونه گفتند که چیزی از دین سودمندتر نیست. چه (زمانی که) فره دین بر سر مردمان افتاد، هرگز از ایشان جدا = دور آشود.
- ۱۹) ایشان این نیز اینگونه گفتند که کسی از (ستاره) «تیشرت» بخشندۀ تر نیست، چه کسی نیست که اینگونه بی دریغ و کامل بیخشد، چونان «تیشرت».
- ۲۰) ایشان این نیز اینگونه گفتند که در همه دین، همیشه یک گفتار [= سخن] است؛ و آن اینکه نه از کسی که پیوسته یگانه [= یک دل] نیست، بلکه از کسی که همیشه یگانه [= یک دل و یک رنگ] (است)؛ باید (سخن) پرسید.
- ۲۱) ایشان این نیز اینگونه گفتند که کسی از مردم نیست که از مادر زاده شود و این شش مینو، بر سر او (اهم) سیزده نکنند، و هومن^{۱۵} و آکومن، سروش و خشم^{۱۶}، سپندار مذ و دروغ^{۱۷} تروند.
- ۲۲) ایشان این نیز اینگونه گفتند که کسی که «وهومن» را در تن مهمان دارد، نشانه اش این است که در کرفه (کردن) مشتاق است، بانیکان خوب پیوند است، از در آشتنی درآید، با سخن گفتن از روی راستی، ایزدان را شاد سازد، خود نیز بخشندگی کنند، و نشانه مهمانی آکومن در تن این است که در کرفه کردن سرد (و سست) است، با نیکان بد پیوند است، به دشواری از در آشتنی درآید، دشمن (فراینده) خویش است، و نشانه مهمانی سروش در تن اینکه اندر هرگاه بتوان با او سخن گفت، و زمانی که (دیگران) سخن گویند، او گوش فرازدهد، و چون (دیگران) باتفاق [= آهوك]^{۱۸} سخن گویند، او نپذیرد، و آن را ویراسته گرداند، و به کسان دروغ نگوید و بی گناه را نزنند، و گناهکار رانیز به پیمان [شب] به اندازه ازند، و نشانه مهمانی خشم در تن این است که، اندر هر زمان نشاید با او سخن گفت، و آن زمان که با او سخن گویند، گوش فرازدهد، و هنگامی که کوش نایاکی را گویند، او نایاک شود، و آن را ویراسته [= اصلاح] نگرداشت، به کسان دروغ بسیار گوید، و بی گناه را بسیار زند و نشانه سپندار مذ در تن این است که کامل اندیش باشد، و چون او را تحریک کنند^{۱۹}، تحریک نشود، و آن هنگام که خیر گیتی بسیار فرارسده، از خیر بزدان بر نگردد، پاداش از مینویان خواهد، نه از گیتی، و نشانه مهمانی دروغ تروند در تن این است که سبک اندیشه است، و چون تحریکش کنند، تحریک شود، و آن هنگام که اندکی چیز گیتی به او رسد، از خیر بزدان باز ایستد، پاداش از گیتی بخواهد نه از مینویان.
- ۲۳) ایشان این نیز اینگونه گفتند که (کسی) بود که پرسید آن مینو کدام (است) که مرد را ز نیکی به بدی و از بدی به نیکی ببرد، هیربدان گفتند که (آن مینو) «رگی»^{۲۰} [= طبع = خصلت = خلق و خواست]، و نیکان پرسیدند که رگی اندر تن مردمان، چه است، سر (است)، یا چشم یا گوش؟ و هیربدان گفتند که «رگی» چیزی اندر تن مردمان (است)، و نیکان دانستند، «رگی» چه است و پس آگاهی یافتند، (آن زمان) که (هیربدان) گفتند که رگی بر (تن) هر یک از مردمان کرده شده است؛ چه، آن «رگی» است که اهرمزدی اش خواند و اهریمنی اش گویند؛ زمانی که بخواهد از پس اهرمزد خدای رود، و آنگاه بخواهد از پس اهریمن شود. ایشان اندازه آن را در گیتی گفتند که آن چیزی که مردمان جز از بسیار خوب و یا بسیار بد نخواهند انجام داد، پس جز این نمی کنند.
- ۲۴) ایشان این نیز اینگونه گفتند که هر کسی بر یکی از این
- در میان دینداران باید به دین فکر کرد؛ و گناه و شواب را باید به هر کس گفت.
- ۵) ایشان این نیز اینگونه گفتند که سخن را باید به کسی گفت که ویر(اش) [= دقت اش] آنطور باشد که (سخن) را بگیرد، و هوش(اش) آنگونه باشد که (با این سخن) نستیزد [= نستیزه نکند]، و خردش آنگونه (باشد) که (با این سخن) دیگری را بتواند بهتر کند [= سازد].
- ۶) ایشان این نیز اینگونه گفتند که اگر زبان به راستی باز شود؛ آن زمان که به کوه گوید به پیش فراز رو، پس کوه فراز رو.
- ۷) ایشان این نیز اینگونه گفتند که زمانی که آفریدگان [= دام] یک گام به سوی دین فراز روند، پس دین هزار گام به پذیره [= استقبال] ایشان آید.
- ۸) ایشان این نیز اینگونه گفتند که کسی که تنها برای خویش یا نیاکان (خویش) کرفه [= ثواب] کند، پس سر به پوریوتکیشی [= خالص دینی] نبرد (= پس در میان پوریوتکیشان به حساب ناید).
- ۹) ایشان این نیز اینگونه گفتند که کسی که دهان به دین بگشاید و خیم خویش را ویراید [= اصلاح کند] پس دین دههار سخن [= گفته] بر او آشکار کند، که هرگز از کسی نشنبیده است؛ و آن زمان که این (سخنان) را با دانایان و دستوران در میان بگذارد، همه راست (و درست) باشد [= از آب درآید].
- ۱۰) ایشان این نیز اینگونه گفتند که «اویرکار» [= مرد دارای دقت] آن (است) که چیزی بخواهد؛ و «هوش کار» [= مرد دارای هوش] آن (است) که گنجوری کند [اثروت اندوزد] [= چیز [ناشی از] ویر [دقت] را بخواهد و نگاه دارد؛ و خردکار [= خردورز] = مرد خردمند آن (است) که تصمیم گیرد، بد و خوب را بشناسد، کار خوب را انجام دهد، و بدرا و اگذارد [= بهلهد].^{۱۱}
- ۱۱) ایشان این نیز اینگونه گفتند که هر چیز برای آن کسی باشد که برای آن چیز کار کند و مُزد و پاداش از کسی خواهد که برایش کار کرده است، و مردم کوشان (اینگونه اند) که کرفه کنند و مژدهشان را از اهرمزد خدای بگیرند، چه، مزد از اهریمن رنج او عذاب [= است].
- ۱۲) ایشان این نیز اینگونه گفتند که این چند بخش را، که در این نامه [= کتاب] نوشته شده است، بنگرید و خویش و دیگری را بهتر بشناسید.
- ۱۳) ایشان این نیز اینگونه گفتند که گوهر مردمان بر سه نوع است؛ یکی نیک تخرم، یکی بد تخرم، و یکی استیک^{۱۲}؛ آن نیک تخرم را فرهنگ (برش) نبرند، زیرا که او دارای فرهنگ است؛ و آن بد تخرم [= بد اصل] را، که بسیار فرهنگ (برش) نبرند، زیرا که او دارای فرهنگ نیست، و آن «استیک» [= به واسطه] به کمک فرهنگ نیک و بد شود؛ با فرهنگ نیک، نیک تر و با فرهنگ نادرست، بد گردد؛ و باشد که او فرهنگ نیک را به بدی به کار برد، چونان اندیشه بدعت گذاران در دین.
- ۱۴) ایشان این نیز اینگونه گفتند که مرد از (روی) بی اندیشه‌گی و بی بیمی، به سوی بدی [= زشتی آرود]، و چاره را در آن بینند.
- ۱۵) ایشان این نیز اینگونه گفتند که اندیشه مینوی از دروندی [= دروغ] آشکار او جدعاً است؛ و آن گیتی از گفتار بد (و نادرست) و هاتک مانسریگان^{۱۳} [= ادعیه کهن و اوستایی] و ترس از پادگاره^{۱۴} (و مجازات) پادشاه مشروع، مرد را از گناه بپایند [= حفظ کنند].
- ۱۶) ایشان این نیز اینگونه گفتند که، کسی با زن شوهردار [= شوی متدا] بیامیزد [= هم بستر شود]، که در او [= در آن زن] گناهی نیست - پس از عمل آن مرد (زنناکار)، ناشیتی [= دشمنی] و رنج

خلاصه

- دو ایستد؛ و کسی نیست که بر یکی از این دونباشد و نیک و نیک تر (بودن) چیزی را از طریق این دو نتواند بداند، یکی آنکه (مرد) خود به کمک خرد خوبیش (درباره نیکی چیزی) به داشت و دانایی برسد و دیگر (آن) که (مرد) دانایی بدو برسد و آگاهش گرداشت.
- ۲۵ [بسازید] و در برپایی آن کوشاباشید؛ و بر این بیگمان^{۱۱} باشید که با دین بزدان می‌توان روان رانجات بخشد.
- ۲۶ [ایشان این نیز اینگونه گفتند که در نجات روان کامل ترین چیز آنکه آنگونه عمل کنید که نیایش بزدان باشد نه دیو.
- ۲۷ [ایشان این نیز اینگونه گفتند که کسی که با زنی بیگناه بیامیزد [=تجاوز کند]، تخمه (و نژاد) را نابود کند و نایاپاک گرداشت.
- ۲۸ [ایشان این نیز اینگونه گفتند که مردم هوشیار (برآند) تا غم [=اندوه] بر ایشان حاکم [=پادشاه]^{۱۲} نشود؛ چه (زمانی) که اندوه بر تن حاکم شود، آکومن بر تن نشیند، و چون آکومن بر تن نشیند، پس وهومن از تن برود، و چون وهومن از تن برود، پس هر چیزی را با آکومن ببیند، (و) آکومن هر چیزی را بدتر بنمایاند، و کسی را که آکومن راهنمای باشد، پس راه به دوزخ برد، و کسی که به دوزخ شود،
- ایشان این نیز اینگونه گفتند که هیربستان کردن [=ساختن] را بمهلید [=رها نکنید]؛ چه که بسیار سالها در هیربستان این سخن گفته شد که نسبت به ایزدان بیگمان باشد، و (دیگر) اینکه ایزدان هستند و دیوان نیستند، پس اهرمزد خدا پت کاران (=توبه کاران) را نزند [=مجازات نکند].
- ۳۴ [ایشان این نیز اینگونه گفتند که هیربستان کردن [=ساختن] را بمهلید [=رها نکنید]؛ چه که بسیار سالها در هیربستان این سخن گفته شد که نسبت به ایزدان بیگمان باشد، و (دیگر) اینکه ایزدان هستند و دیوان نیستند، پس اهرمزد خدا پت کاران (=توبه کاران) را نزند [=مجازات نکند].
- ۳۵ [ایشان این نیز اینگونه گفتند که بر این سه چیز کوشاتر باشید؛ راستی و پیمان [=میانه روی] و گزیداری [=داوری]؛ و از این سه چیز بیشتر پر هیزید؛ دروغگویی، ناگزیداری^{۱۳}، و بی پیمانی^{۱۴} [=عدم میانه روی].
- ۳۶ [ایشان این نیز اینگونه گفتند که اساس [=مادیان] تن مردمان، گوهر [=جوهر] است و ابزار دیگر، و ابزار را باید به این کار داشت تا گوهر [=هایی] چند را پیدا کنیم و بعد آنها را به کار داریم [=ببریم].
- ۳۷ [ایشان این نیز اینگونه گفتند که از شناخت گوهر مردمان - که نیک است یا بد - چیزی دشوارتر نیست؛ چه بسیارند مردمانی که گوهر خویش را تباہ کرده‌اند، و از دیگر چیزهای دشوار، پاداش گرفه از مبنیان خواستن (=است) و (دیگر)^{۱۵} شاگردی کردن (=است)؛ چه اند این چیز [=شاگردی کردن] هر آن پنج چیز را می‌توان شناخت.
- ۳۸ [ایشان این نیز اینگونه گفتند که گروه [=جماعت] مرد خویش را برگزیند؛ چه اگر مرد نیک اندیش باشد، پس ایزدان بر او وارد شوند و (او را) آنگونه نگاه دارند که برای آن مرد نیک تر باشد.
- ۳۹ [ایشان این نیز اینگونه گفتند که برای مردمان هفت چیز نیک‌تر (=است)؛ نیک‌نامی، و اهالی^{۱۶} [=پرهیزگاری]؛ و آزادی، و سروری، و پادشاهی، و درستی، و ستایش؛ نیک‌نامی آن است که همیشه در راه روى نیکان گشاده دارید؛ اهالی آن است که برای روان [=به خاطر روان] گرفه کنید؛ آزادی آن است که به نیکان و ارزانیان^{۱۷} [مستحقان] دهش [او بخشش] کنید؛ سروری آن است که تن را از گاه بازدارید؛ پادشاهی آن است که نیکان رانگاه دارید و از بدان دوری کنید، و درستی آن است که تن و روان را از بیگانه و جدا گوهر دور دارید و با هم گوهر خویش باشید؛ ستایش آن است که برای نیکی (که بر شما) وارد شده است؛ به طور کامل به مبنیان و ایزدان بیندیشید؛ و کسی را که به داد^{۱۸} [=سن] نیایش نیامده است، به جای او نیایش کنید، و عذاب [=سختی] را که بر او وارد شده، از او دور کنید، و همیشه از در نیک درآید.
- ۴۰ [ایشان این نیز اینگونه گفتند که هر آن پنج چیز را باز ناید، باشد که باز ناید.
- ۴۱ [ایشان این نیز اینگونه گفتند که بالاترین پرهیز امهر اسپندان گیتی، این (=است) که از آنچه می‌خورید و دارید، به کسان ارزانی دهید.
- ۴۲ [ایشان این نیز اینگونه گفتند که در این سه پیوند گناهکار و دروند نباشید، یک پیوند جهان، یک پیوند دین، یک پیوند فرشکرد، پیوند جهان آن است؛ یاوری و گشاده‌روی [=مهمان نوازی]؛ و یکی را به دیگری پیوستن؛ پیوند دین آن است که دستور نیک در زمان مناسب [بگیرید]؛ و از دستور سرنپیچید، و پیوند فرشکرد، آن است که در زمان [مناسب] همسر بگزیند، فرزند خواهید و پیوند رایندهار^{۱۹} [=ترتیب دهنده] باشید.
- ۴۳ [ایشان این نیز اینگونه گفتند که زنی که این چند نشانه (در) اوست، کدبانو باشد؛ شوهرداری، و مهمان‌داری، و دربانی، و

بیش کنید، و کسی که می‌خواهد در انجمن سخن نیک بدو رسد؛ اوستارا با معنی و به روشنی [=با نفسیر] بخواند.

(۱۹) ایشان این نیز اینگونه گفتند که کسی که بدو سخنی [= فلاکتی] رسیده است، به خاطر کسی که بدو [= سختی] نرسیده است، از ایزدان بیم دارد [= ترس آگاه باشد]، تا خود نیز از سختی که بدان دچار شده، نجات یابد، و آن راه که بدو سختی نرسیده (دیگر) به او نرسد.

(۲۰) ایشان این نیز اینگونه گفتند که اندر زندگی مردمان خوشی [= سعادت] به، و اندر خوشی، تندرنی بهتر (است)؛ دو دیگر، خیم به و اندر خیم استواری در دین راست، بهتر (است)؛ سدیگر خرد به، و اندر خرد بُرداری و نهادگی [= ثبات] بهتر (است) چهارم توانگری به، و اندر توانگری قناعت [= شایستگی] بهتر (است)؛ پنجم رامش به و اندر رامش زن کتابوی پرهیزگار و شوی دوست بهتر است؛ ششم دوستی به و اندر دوستی بگانگی بهتر (است)؛ هفتم رادی در راستی به و اندر رادی در راستی سوددهی بزرگ بهتر (است)؛ هشتم به جز نجات روان خویش در نجات روان دیگر کسان

(۲۱) ایشان این نیز اینگونه گفتند که برای مردمان چیز [های] برتر این است: مردم دوستی، آشتی خواهی،^{۳۱} و راستی، و خویشاوندیاری، کامل اندیشه، و فروتنی، و رادی، و سپاسداری، و همپرسگی، و پیمان: داده‌هرمزد، مردم دوستی؛ داده‌وهومن، آشتی خواهی؛ داداردیهشت، راستی؛ داد شهربور، خویشاوندیاری، دادسپندارمند، کامل اندیشه و فروتنی؛^{۳۲} داد خردادر، رادی و سپاسداری؛ و داد امرداد، همپرسگی و پیمان.

(۲۲) ایشان این نیز اینگونه گفتند که برای مردمان این چند چیز نیکوتراست: دین، و خیم، و خرد، و هنر، و فرقه، و زمانی که این چیزها با ابزار (خاص) خود همراه (باشند)، چیزی به شمار نیایند؛ ابزار دین استوار و استواری است؛ و آن، این است که دوست نیک خیم پاک و نیک مرد را برتون خویش حاکم [= پادشاه] کنید؛ و (بدانان) بگویید (در شما) چه عیبی [= آهوگ] می‌بینند؛ تا (شما) نیز خود را بویراید [= اصلاح کنید] و هر چه بگویند، زود و از روی میل [= کام] بشنوید، و فرمانبردار باشید؛ ابزار خیم آن است که (با) خوی نیک و پنذیرید؛ ابزار خرد این است: نگاهداری و احترام نیکان؛ ابزار هنر این است: خویشکاری و کوشایی؛ ابزار فره این است: راستی و خوش مهربی.

(۲۳) ایشان این نیز اینگونه گفتند که برای مینویان و ایزدان این سه چیز بهتر است: دوستی، احترام [= بیم داری]، و امید.

(۲۴) ایشان این نیز اینگونه گفتند که برای مردمان این دو ابزار بهتر است: خود نیک بودن، و دیگری رانیک کردن.

(۲۵) ایشان این نیز اینگونه گفتند که برای بزرگان و پادشاهان این دو چیز بهتر است: نگاهداری نیکان و دوری از بدان.

(۲۶) ایشان این نیز اینگونه گفتند که تنها چیز نیک، آشکاری در منش و گفتار و کشش (است)، چرا که گناه را نهان کنند و نه کرفه را.

(۲۷) ایشان این نیز اینگونه گفتند که با این چهار چیز می‌توان روان راتجات داد: سپاسداری، و سخن‌گویی [= گواهی]، و دین‌آوری، و دوری از عیب [= آهوگ].

(۲۸) ایشان این نیز اینگونه گفتند که روان بسته به خوی نیک، و خواسته بسته به سپهر [= چرخ گردون]، و هنر (بسته به) کوشایی است.

(۲۹) ایشان این نیز اینگونه گفتند که به کمک دین اینگونه باید اندیشید: یکی به آرامش حاکمان [= شهریاران]، و یکی، تن را اندر آمار و رامش و از گناه پاک داشتن؛ و در تنگدستی به کمک دستور، نیایش ایزدان کردن.

(۳۰) ایشان این نیز اینگونه گفتند که به گناه [ان] اعتراف کنید، و اهرمزدا خدا، امهر اسپندان و دهیو^{۳۳} بدان [= حاکمان]، و اهلوان و نیکان را - آنها که زاده شده‌اند و آنان که نزاده‌اند - آفرین = نیایش [کنید] و اهرمین و دیوان و بدان را فرنین فرستید.

(۳۱) ایشان این نیز اینگونه گفتند که اهرمزد خدا، نخست خیم و دین را آفرید؛ که خیم نیست او را که دین نیست؛ و نیک دوستی نیست او را که نیکی نیست؛ کسی که به خاطر نیکی، نیکان را دوست بدارد، در او نیکی است.

(۳۲) ایشان این نیز اینگونه گفتند که بخواهید تا فرهمند^{۳۴} شوید، خورشید را به روشنی آنگونه بستانید که می‌خواهید بیش بیزدان کنید؛ تا آنکه ایزدان بیشتر (بر شما) وارد شوند، دست [اتان] را پاک بشویند، خود و بستر (و جامه) خویش را پاکیزه دارید؛ تا آنچه را که از ایزدان می‌خواهید، بیشتر به دست اورید؛ ایزدان را به روشنی

کوشیدن به، و اندر کرفه کردن، از گناه پرهیختن و با بزرگ دادستانی کرفه کردن و از گناه با کام [= میل خود] پرهیختن بهتر (است)؛ دهم نیک فرجامی به و اندر نیک فرجامی نجات روان از دوزخ بهتر (است).

(۳۳) ایشان این نیز اینگونه گفتند که از بدعت [= اهرموگی] همیشه و (زیاد) بپرهیزید، و مرد دانا و نگریدار [= مراقب] نایاب دلگرم باشد به اینکه در بستن [= محدود کردن] آن تواناست؛ چه (مرد) باید آنگونه کند که در (برابر اهرموگی) به سنگ سخت و سبّری (بدل) کرده شود.

(۳۴) ایشان این نیز اینگونه گفتند که دروج را برای کرده

Netherland, E. J. Brill.

2- Shaked, S.(1979), Wisdom of the Sassanian Sages (denkardrc), by Aturpat, emedan, translated by Shaul Shaked, colorado, westview press Boulder.

3- Mackenzie, D.N.(1971), a concise Pahlavi dictionary London oxford university press.

4- Boyce, Mary, (1977), A Word list of manichaeian middle persian and partian, Belgium, E. J. Brill.

5- Nyberg, Samuel, Henrik, (1974), A manual of pahlavi, otto harrassowitz, wiesbaden.

پانوشتها:

1- persenagan ud fratom danagan

2- wehdenih

3- a&denih

4- aramo ih

5- ba & obaxt = سهم از پیش مقدر شده

6- frebudihud abebudih

7- einvat puhl = معادل پل صراط اسلامی

8- remen = نجاست

9- kirbak = معادل ثواب

10- poryutkesih = خالص دینی، ناب دینی

11- helidan histan با

12- stik = ظاهراً کسی که تخمه‌ای نه خوب نه بد دارد

13- hadagmansigan

14- padafrah = مکافات

15- wahuman ud Akoman

16- sros udxesm

17- spandmad utedromad

18- ahok = نقص، عیب

19- sarenenud sariedh

20- ragih

21- abeguman = بی تردید

22- padixsay

23- rayenidar

24- nemi yazdan = خصلت خدایی

25- avizidarih = دوری از داوری و انصاف

26- a patmanih = عدم میانه روی و اعتدال

27- havastih

28- arzanigan = ارجمندان = مستحقان

29- dad, قانون، سن = داد

30 - astxwahih

31- ertanih

32- dahuubadan

33- farrahomand or xrarrahomand

34- skafih

35- nihadagh or nihadih

36- hunsandih

* آسن خرد (asnrad) و گوشان، سروود خرد (gusansrutxrad)

خویش، خواهش [= درخواست] نیاشد؛ بلکه برای آن مردمان (خواهش کند) چرا که با آن خویش بخواهد و بیاید؛ هنگامی که بخواهد از خانه بیرون کردن (را) بتواند؛ و چون برای آن مردمان خواهش کند، نیاید.

(۵۷) ایشان این نیز اینگونه گفتند که در روح راز جایی بیرون گشته است، و چون از آنجا بیرون کرده شود، (گویی) از همه این جهان بیرون کرده شده است؛ و ایزدان را در جایی مهمان گشته، و چون در آن جا مهمان کرده شوند، پس در همه این جهان مهمان کرده شده اند، و آنچه، تن و دوده [= خاندان] خویش است.

(۵۸) ایشان این نیز اینگونه گفتند که کسی در جایی [= مکانی] به اندازه سه نی ایستاد برای ویراستن آن، و زمانی که آن جای به اندازه سه نی را ویراید [= پاک گردن]، پس همه جهان را ویراسته است؛ و چون آنجایی به اندازه سه نی را ویراسته نکند، پس هیچ جا ویراسته نیست؛ ایشان آن جای [به اندازه سه نی را تن خویش گفته اند].

(۵۹) ایشان این نیز اینگونه گفتند که برای مردمان چهار چیز نیک (تر) است و آن: نان خویش، و سخن خویش، و کار خویش، وزن خویش (است). نان خویش آن است که بهر [= قسمت] خویش را بخورد و نگاه دارد؛ آنگونه بخورد و نگاه دارد، چونان که کار گشته؛ سخن خویش آن است که برای (نجاجات) روان خویش، شهادت راست دهد؛ کار خویش آن است که با دروغ بستیرد نه با دروغ مردمان، چرا که ستیر کامه شود کسی که با دروغ مردمان بستیرد؛ زن خویش آن است که با هر اهلایی هم کامه باشد.

(۶۰) ایشان این نیز اینگونه گفتند که کسی که در اینجا با نیکان (باشد) در آنجا، با ایزدان (باشد) و کسی که در اینجا با بدان (باشد) در آنجا با دیوان (باشد)؛ و کسی که در اینجا با نیکان و بدان بُود؛ اینگونه گفته اند که در منش و گفتار و کنش نیز با هر دو [= نیکان و بدان] بُود.

منابع و مأخذ فارسی:

- ۱- نوابی، ماهیار؛ طاووسی، محمود (۱۳۵۵)، «بخشی از بندهش بزرگ و مبنوی خرد و بخشایی از دینکرت و بهمن بیشت»، شیراز، دانشگاه شیراز.
- ۲- نفضلی، احمد (۱۳۷۷)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران، انتشارات توسع.
- ۳- نجم الدین، سن، (۱۳۵۵)، زبان و ادبیات پهلوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴- وهمن، فریدون، (۱۳۵۵)، واژه‌نامه ارثای ویراز نامک، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۵- بهار، مهرداد (۱۳۵۱)، واژه‌نامه زاداسپرم، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۶- بهار، مهرداد (۱۳۶۳)، پژوهشی در اساطیر ایران، ج ۱، تهران، انتشارات توسع.

منابع لاتین:

- 1- Boyce, Mary, (1968), Midde persian literature, Leideny Koin,